

خانواده همیشه و همه جا و در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اساسی‌ترین نهاد اجتماعی زیربنای جوامع و منشاء فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. پرداختن به این بنای مقدس بنیادین و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی خود، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است. انسان‌ها در زندگی خود، از دیگران تأثیر می‌پذیرند و بر آنها تأثیر می‌گذارند. در یک خانواده، از والدین گرفته تا فرزندان، در شکل‌گیری شخصیت و خلق و خوی یکدیگر مؤثر واقع می‌شوند. محیط اجتماعی جامعه، رسانه‌ها، مطبوعات و همه اعضا و عناصر حاضر در صحنه اجتماع که در ارتباط با فرزند، در پرورش روحیه و شخصیت وی تأثیر دارند. خلاصه آنکه جریان مزبور در تمام ابعاد زندگی انسان‌ها مشهود است، هرچند که نحوه و چگونگی این فرآیند در بسیاری از موارد مستور است. عوامل بسیاری در تحکیم بنیان خانواده و سرزندگی آن مؤثرند که در این مقاله به مهم‌ترین آنها پرداخته شده است؛ از جمله حسن معاشرت در خانواده، نظم و انضباط، وجود روحیه مشورت در خانواده، صبر و پایداری زندگی، روحیه عفو و گذشت، حاکمیت صداقت در فضای خانواده، پرهیز از سوء ظن، آفت حسد، رازداری و وفاداری، مشی با آرامش و بی‌تکبر، حلم و بردباری، ترس از کفر الهی، دوری از افراط و تفریط، تواضع، دوری از سختگیری و اسراف و نیز احسان به پدر و مادر، همگی از عوامل تحکیم خانواده‌اند. این مقاله عوامل تحکیم خانواده را در نظام فرهنگ اسلامی با استفاده از منابع اسلام و آثار متفکران تربیتی را مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار داده است.

کلیدواژه‌ها

ازدواج؛ الگو؛ استحکام؛ خانواده؛ قرآن؛ اخلاق اسلامی؛ فرهنگ اسلامی

شناسنامه علمی شماره

اسلام به عنوان یک مکتب انسان‌ساز، بیشترین عنایت را به تکریم، تنزیه و تعالی خانواده دارد و این نهاد مقدس را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می‌شمرد و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را منوط به صلاح و فساد این بنا می‌داند و هدف از تشکیل خانواده را تأمین نیازهای مادی، عاطفی و معنوی انسان از جمله دستیابی به سکون و آرامش برمی‌شمارد. خانواده گروهی است متشکل از افرادی که از طریق نسب یا سبب و رضاع با یکدیگر به عنوان شوهر، زن، فرزندان، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل هستند و فرهنگ مشترکی پدید آورده‌اند و در واحد خاصی به نام خانواده زندگی می‌کنند. در یک نگاه ساده متوجه می‌شویم که عناصر اصلی تشکیل‌دهنده خانواده، یک زن و یک مرد است که مطابق آداب و رسوم اجتماعی خویش با یکدیگر پیوند زناشویی بسته‌اند و بعد فرزند یا فرزندان بر جمع آنها افزوده شده است (ر.ک؛ بهشتی، ۱۳۶۱: ۴). در واقع، «خانواده متشکل از افرادی است که از طریق پیوند زناشویی، همخونی یا پذیرش فرزند با یکدیگر به عنوان زن، مادر، پدر، شوهر، برادر، خواهر و فرزند در ارتباط متقابل هستند، فرهنگ مشترک پدید می‌آورند و در واحد خاص زندگی می‌کنند» (ر.ک؛ جهانفر، ۱۳۷۶: ۱۳۰-۱۲۱)؛ یعنی «خانواده همچون گروهی از افراد است که روابط آنان با یکدیگر بر اساس همخونی شکل می‌گیرد و نسبت به یکدیگر خویشاوند محسوب می‌شوند» (همان).

پس خانواده پیوند عمیق و پایدار جسمی و روحی چند نفر برای زیستن در فضای واحد است؛ یعنی بدون تحقق این پیوند، خانواده معنایی ندارد. قوام این بنا به میزان پیوند اعضای آن بستگی دارد. بنابراین، جهت تعالی کارایی خانواده لازم است بر تحکیم

پیوند و روابط اعضای خانواده تأکید شود. لذا تحکیم روابط در خانواده از جمله مهم‌ترین مسایل در سلامت و رشد فرد، همچنین پویایی و توسعه همه‌جانبه در جامعه است.

تأثیر اخلاق در استحکام خانواده

«خُلُق عبارت از شکل درونی انسان است، چنان‌که خُلُق شکل ظاهری اشیاء است. غریز، ملکات و صفات روحی و باطنی که در انسان است، اخلاق نامیده می‌شود و به اعمالی که از این خُلُق‌یات ناشی گردد، نیز اخلاق می‌گویند» (مهدوی کنی، ۱۳۷۱: ۱۳). غزالی نیز اخلاق را عبارت از «اصلاح و پیراستن قوای نفس» می‌داند. وی معتقد است اخلاق، هیأتی رسوخ‌یافته در نفس است که باعث می‌شود انسان با سهولت، آسانی و بدون تأمل و اندیشه رفتار نماید. این حالت، زمینه صدور افعال پسندیده و نیکو و دوری از افعال زشت و ناپسند است» (ر.ک؛ غزالی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۶-۱).

با رجوع به تعریف‌های اخلاق، مشخص می‌شود که رابطه اخلاق و خانواده، رابطه‌ای کاملاً مستقیم و الزامی است؛ زیرا انسان جز در محیط امن و سازنده خانواده، هرگز قادر به کسب آگاهی، کمال و رفع نواقص از نفس و رفتار خود نمی‌باشد. بنابراین، انسان که جویای کمال و گریزان از ضعف و نقص است، طالب حضور در خانواده و تحکیم روابط اعضای آن می‌باشد. به طور کلی، استواری و محکم بودن خانواده‌ها، حاصل پایبندی‌های اخلاقی اعضای آن و پرهیز از کج‌خلقی است.

اهمیت تحکیم خانواده

اهمیت پرداختن به موضوع «تحکیم خانواده»، ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محل فرهنگ‌های گوناگون است تا آنجا که سعادت و شقاوت امت‌ها، مرهون رشادت و ضلالت خانواده می‌باشد. اولین شرط داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. همه دستاوردهای علمی و هنری بشر در سایه خانواده‌های سالم و امن پدید آمده است. قرآن کریم به عنوان برترین نسخه زندگی و عالی‌ترین راهنمای بشر برای دستیابی به حیات طیبه، بخشی عظیم از آیات را به تنظیم و تعدیل روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف همسران و فرزندان اختصاص داده است. رجوع به این آیات الهی می‌تواند انسان را برای دستیابی به بهترین راهکارها در تحکیم خانواده هدایت کند. برخی از سؤره قرآن به صورت خاص مسایل خانواده را بیان می‌کنند؛ مانند سوره‌های نساء، انسان، تحریم، طلاق و ... اهداف خانواده و اقتضای تأسیس آن ایجاب می‌کند که پایه‌گذاران آن یعنی زن و شوهر، در تحکیم و پایداری این بنا، نهایت سعی خود را بکنند و با همان انگیزه که بر تشکیل آن اقدام کردند، بر دوام آن اصرار ورزند تا وحدت و پویایی این نهاد مقدس تا پایان حفظ شود.

خانواده بنیادی‌ترین نهاد در جامعه انسانی است که وظیفه تربیت و سازندگی افراد و انسان‌ها را بر عهده دارد و اگر افراد نتوانند خانواده را تحکیم بخشند و افرادی بالیمان در آن پرورش دهند، نمی‌توانند جامعه‌ای ایده‌آل برای نسل آینده بسازند و از فرهنگ ایمانی خود جا مانده و به اهداف متعالی خود نمی‌رسند. مقصود از تحکیم خانواده، فراگیری اصل اعتدال میان همگان، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق همه اعضاست. اگر هدف از برقراری زوجیت و تشکیل خانواده، به تعبیر قرآن، «سکونت و آرامش اعضا» است، لازم است که همه رفتارها و تعامل‌ها در راستای تحقق این هدف باشد.

ازدواج؛ گام نخست در تشکیل و استحکام خانواده

ازدواج پدیده‌ای خاص و منحصر به انسان نیست، لیکن در او زمینه‌ساز انسانیت، و پیش‌درآمدی برای رسیدن به مقاصد عالی است. تاکنون کسی نتوانسته است در روابط زن و مرد چیزی بهتر از ازدواج ابداع کند؛ ازدواجی که میان انگیزه جنسی و عشق و سعادت فرزندان حاصل از آن پیوند برقرار می‌کند. ادامه زندگی بدون عشق محال نیست، اما دشوار است. پیامبر (ص) فرموده است: «هیچ چیز در نزد خدا محبوب‌تر از خانه‌ای نیست که در اسلام با ازدواج آباد شود» (مشکینی، ۱۳۷۰: ۱۱). قرآن کریم در باب قانون ازدواج می‌فرماید: «یکی از نشانه‌های خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید تا به واسطه آنها آرامش بیابید و میان شما بذر رأفت و محبت افشانند تا مایه بقای زندگی نوع باشد. نشانه‌های خدایی در این امر بر اندیشمندان آشکار است» (الزوم/۲۱).

یکی از این نشانه‌های الهی آن است که هر فردی از بشر در برابر خود از نوع خود جفتی می‌یابد تا مسأله تولد و تناسل صورت گیرد و آنها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که محتاج یکدیگرند و هر یک با دیگری به کمال خود می‌رسد و این همان میل جنسی است که خداوند آن را در وجود دو نفر به امانت نهاده است» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۱۸).

از این آیات و روایات استفاده می‌شود که اساس ازدواج یا نکاح که به معنی عمل همخوابگی است، بر همین حقیقت طبیعی است، نه شهوترانی و لذت‌گیری.

همة احکام مربوط به حجاب، چگونگی انجام عمل همخوابگی و اینکه هر زنی مختص شوهر خویش است و نیز احکام طلاق، عده، اولاد، ارث و نظایر اینها که اسلام در این باره مقرر کرده، پیرامون این حقیقت دور می‌زند و می‌خواهد عمل همخوابگی به صورت بازی انجام نشود: «... اما در قوانین مربوط به روابط جنسی زن و مرد که در تمدن غربی حاضر در جریان است، اساس همخوابی زن و مرد یک نوع اشتراک در عیش است و کاری به زندگی مشترک در درون خانواده ندارد. به همین دلیل، متعرض هیچ یک از احکامی که اسلام درباره بستر زناشویی و فروعات آن وضع کرده نیستند و در آن قوانین، سخنی از عفت، حجاب و اختصاص و امثال آن دیده نمی‌شود» (ر.ک؛ غلامی، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۲۷ و رحیمی یگانه، بی‌تا: ۱۰۲-۹۹).

یکی از دلایل تفاوت‌های یاد شده در قوانین اسلامی در باب ازدواج و قوانین غیراسلامی این است که اساس قوانین اسلامی مصالح و مفاسد واقعی بشر است و واضع آن قوانین خداوند متعال است. لذا دستخوش تحولات و تطورات امور مختلف قرار نمی‌گیرد، در حالی که قوانین و حقوق سکولاریستی در غرب مکتبی بر اومانیزم و انسان‌محوری است و با تعریف خاص از انسان و جهان پیوند خورده است و تنها جنبه مادی و این‌جهانی را در نظر دارند و نه سعادت همه‌جانبه انسان را (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۳۶، ج ۹: ۱۰۲-۱۲۲ و جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۹۹-۳۹۳).

اسلام با تشویق به تشکیل خانواده که بهترین وسیله برای حفظ عفت عمومی است، به ندای فطرت پاسخ مثبت می‌دهد و زناشویی را یگانه وسیله پیدایش فرزندان درستکار و حفظ بقای نوع شناخته است و نه تنها مشکلی در سر راه این امر طبیعی ایجاد نمی‌کند، بلکه از این نیروی طبیعی به سود اجتماع و برای زندگی فردی بهره‌برداری می‌نماید و علاوه بر اینکه به آرامش جسمی در زندگی زناشویی توجه دارد، می‌خواهد یکی از پایه‌های سعادت آدمی که آرامش روحی، اخلاقی و فکری است نیز در سایه پیوند ازدواج تأمین سازد. اینکه پیوندهای زناشویی در عصر ما آنقدر سست و بی‌دوام گردیده که در برابر حوادث بی‌ارزش و کوچک به آسانی از هم می‌گسلد، بدین علت است که در اینگونه ازدواج‌ها به واقعیت‌های زندگی توجه نمی‌شود، و این پیوندها به دنبال یک سلسله رویاها و افکار کودکانه و تصورات خام بسته می‌شود.

اسلام همه مسلمانان را تشویق می‌کند که به تشکیل خانواده دست یازند. از سوی دیگر، درباره یکی از موانع ازدواج، یعنی فقر مادی و اقتصادی می‌فرماید که فقر نباید مانع ازدواج گردد. خداوند به زن و مرد فقیر مژده می‌دهد که اگر پیش‌قدم شوند، آنان را از فضل خویش بی‌نیاز می‌سازد. خداوند می‌فرماید: (وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ * وَالَّذِينَ يَدْعُونَ لِكُلِّ نِكَاحٍ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَأَتَوْهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ وَلَا تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّنَبْتِنَا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يَكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ: مردان و زنان بی‌همسر خود را همسر دهید، همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را. اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌سازد که خداوند گشایش‌دهنده و آگاه است. * نیز کسانی که امکان ازدواج ندارند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند! همچنین آن بردگانتان که خواستار مکاتبه [= قرار داد مخصوص برای آزاد شدن] هستند، با آنان قرار داد ببندید. اگر رشد و صلاح در آنان احساس می‌کنید (که بعد از آزادی، توانایی زندگی مستقل را دارند)، و چیزی از مال خدا را که به شما داده است، به آنان بدهید و کنیزان خود را برای دستیابی متاع ناپایدار زندگی دنیا مجبور به خودفروشی نکنید، در صورتی که خود می‌خواهند پاک بمانند، و هر کس آنها را (بر این کار) اجبار کند، (سپس پشیمان گردد)، خداوند بعد از این اجبار آنها غفور و رحیم است) (النور/ ۳۲-۳۳).

چنان‌که اشاره شد، این آیه نخست همه مردان و زنان مجرد را تشویق می‌کند که به تشکیل خانواده دست یازند و از فقر مادی و اقتصادی نترسند و امید به لطف و عنایات خداوند داشته باشند. خداوند به زن و مرد فقیر مژده می‌دهد که اگر پیش‌قدم شوند، آنان را از فضل خویش بی‌نیاز می‌سازد.

تشخیص جایگاه زن و مرد و تأثیر آن در تحکیم خانواده

اسلام میان زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر و مدیریت تساوی کامل برقرار کرده است. دلیل این تساوی هم این است که زن تمام آن حوایج و نیازهایی را دارد که مرد داراست و از این روی، قرآن می‌فرماید: «شما زنان و مردان از جنس یکدیگرید» (آل عمران/ ۱۹۵). پس زن و مرد در تمام آنچه که اسلام آن را حق می‌داند، برابرند و در مسایل زناشویی و پیدایش و بقای نوع بشر هم هر کس بر اساس اعضای فیزیولوژی خویش نقش خود را ایفا می‌نمایند و کسی بر کسی مزیت ندارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۴۹ و ج ۴: ۲۲۹-۳۶۲).

در اسلام زن و مرد یار و یاور و مکمل یکدیگرند و تکامل هنگامی حاصل می‌شود که این دو در تعامل صحیح و مجاز یکدیگر را کامل کنند و به فرموده قرآن: (... هُنَّ لِيَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَّهُنَّ...) (البقره/ ۱۸۷).

بنا بر آنچه بیان شد، نگاه اسلام به زن مبتنی بر انسانیت انسان است و این همان نقطه ضعف گروه‌های مختلف فمینیستی است که جنبه غالب در آنها بحث جنسیت است و به همین خاطر، نه تنها نتوانسته‌اند، مسایل پیش روی زن معاصر را حل و فصل نمایند، بلکه مشکلات و مسایل میان زن و مرد را بحرانی‌تر کرده‌اند. نیک می‌دانیم که زندگی صحنه صلح و جنگ، مهر و خشم و جذب و گریز است و نیز روشن است که زندگی با صلح و مهر و جذب شیرین‌تر است. نکته دیگر اینکه رسیدن به گلستان زیبایی صلح و آرامش و مهر و جذب بدون از خود گذشتگی، ایثار و تحمل سختی‌ها محال است. در این میان، زنان به عنوان دختر، همسر و مادر به سهولت می‌توانند از همان آغاز زندگی نهال و بذر زیبایی مهر و عطوفت و زندگی با صلح و آرامش را در دل بردارند، شوهران و فرزندان بکارند و بارور سازند. اما زن به انجام وظایف یاد شده موفق نمی‌شود، مگر با خودسازی، جهاد با نفس و مبارزه با تمایلات شیطانی و هواهای غالب. از این روست که پیامبر (ص) می‌فرماید: «جهاد زن، شوهرداری خوب است» (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۵).

مدیریت در خانه و استحکام خانواده

تا اینجا شخصیت و جایگاه زن از نگاه اسلام در ابعاد انسانی فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده شد که اسلام در هر بُعد نقش‌آفرینی زن را به رسمیت شناخته است و اصلاً تفاوت میان مرد و زن را به لحاظ انسانی قبول ندارد. در اینجا لازم است به بعضی از آیات پردازیم که برخی از افراد ناآشنا به روح اسلام و قرآن با تمسک بدانها اسلام را مورد حمله و زنان را مورد تحقیر و استعمار قرار می‌دهند تا ضمن تنویر افکار این افراد، جایگاه اسلامی و انسانی زن و شأن و منزلت او در امور خانه و زناشویی روشن‌تر گردد.

قرآن در سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «مردان سرپرست و نگهدار زن‌اند، به‌خاطر برتری‌هایی که از اموال ایشان (در مورد زنان) می‌کنند...» (النساء/ ۳۴). این آیه و نظایر آن هرگز دلیل و نشانه برتری انسانی و فضیلت معنوی مرد بر زن نیست. آنچه در باب تفاوت افراد بیان شده این است که اولاً باید زندگی به نحو مطلوب اداره شود، ثانیاً تا هماهنگی بین افراد و طبقات متفاوت ایجاد نگردد، زندگی به خوبی اداره نمی‌شود. اختلاف استعدادها در پذیرش و احراز مسئولیت‌ها نقش و تأثیر دارند، اما معیار برتری و فضیلت نیستند. مدیریت مرد در خانه، همانند مدیریت در جامعه، از اسباب تقدم معنوی و برتری در انسانیت نیست، بلکه تنها یک مسئولیت اجرایی است و ممکن است فرد غیرمدیر بسیار در مراتب انسانیت بالاتر باشد.

توانایی مرد در مسایل اجتماعی و امور اقتصادی و تأمین نیازهای منزل و اداره زندگی بیشتر است و علاوه بر این، تأمین هزینه زن را هم به عهده دارد. بنابراین، سرپرستی و اداره منزل به عهده مرد است و این به معنی افضل بودن نیست. افزون بر این، قیّم بودن و مطیع بودن در باب زن و شوهر مؤمن به خداست و اطاعت زن در امور خانه از شوهر مطیع خداست. در واقع، اطاعت و پیروی زن از یک چنین مردی اطاعت از خداست. اگر مردی زنش را به معصیت حکم کند، اختیارات او سلب می‌شود. دیگر اینکه این مرد متعهد به حفظ و حمایت از جان و نفس همسر خویش، همانند حفظ جان خود است. از نظر اسلام زن و همسر انسان به منزله جان خود اوست. تعهد اداره امور خود و اهل که همانند جان انسان است، نه تنها توهین و تحقیر نیست، بلکه به دلیل شدت ارتباط انسان با خود و اهل بیت خویش، تعهد او را دوچندان می‌کند.

زن مؤمن با علم و آگاهی برای حفظ آرامش و جلوگیری از هر گونه تضاد و مبارزه و منازعه در محیط خانه، مدیریت مرد مؤمن، یعنی شوهر خویش را می‌پذیرد. وحدت مدیریت در خانه عقلاً هم خوب است. البته می‌دانیم که مدیریت با دستور الهی و بر اساس آیین‌نامه خدایی غیر از زورگویی و دیکتاتوری است. بنابراین، اولاً، قیوم و مدیر بودن مرد مربوط به همسر در برابر شوهر است نه زن در مقابل مرد. ثانیاً این قیومیت معیار فضیلت نیست، بلکه وظیفه است. بدین معنا نیست که زن اسیر مرد خودخواه است. ثالثاً این مدیریت در محور اصول خانواده است. گاهی هم به صلاح دید هر دو طرف این مدیریت متغیر است، یعنی اداره خانه به عهده زن است یا حتی مرد خانه از او اطاعت می‌کند. همه اینها در حدود دین و احکام دینی است.

البته کسی که به همه امور نگاه مادی دارد، نمی‌تواند آن روابط را بفهمد؛ زیرا که معیار او تنها امور دنیوی و مادی است و از نظر او فضیلت تنها با برخورداری از این امور تعیین می‌گردد. در واقع، از نظر آدم مادی افضل کسی است که قدرت، ثروت و شهرت بیشتری دارد. اما اسلام به اینگونه امور بها نمی‌دهد و برتری و فضیلت را تنها با ایمان، تقوا و برخورداری از معارف الهی و اعمال صالح در پیوند می‌داند و همچنان‌که مشاهده شد، از این نظر نیز میان زن و مرد تفاوت و امتیاز قایل نیست و هر کسی باتقواتر است، به خدا مقرب‌تر است، حال چه زن باشد، چه مرد.

بخش دیگر از آیه یاد شده (النساء/ ۳۴) که برخی افراد نادان و ناآشنا به سیاق قرآن و روح اسلام به آن تمسک کرده‌اند، حتی زنان را مورد شکنجه و ستم قرار می‌دهند، این است: «... و اما آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت ایشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و (اگر مؤثر واقع نشده) در بستر از آنها دوری نمایید و اگر مفید واقع نشد، آنها را تنبیه نمایید (و او را با چوبی همانند چوب مسواک بزنید... البته بدانید که قدرت خداوند بالاترین قدرت‌هاست».

حلّ این مسأله، یعنی نشوز زن نیز همانند مدیریت درون منزل، تنها با نگاه دینی و ایمانی ممکن است. اینکه یک اختلاف در میان زن و شوهر مؤمن به خدا به وجود آمده است، زن از وظیفه واجب خود در برابر شوهر سر باز می‌زند، تمام تلاش مرد خواهان و عاشق همسر و زندگی و آبروی خود و او این است که مسأله را با عقل و تدبیر حل نماید و نمی‌خواهد راز او و همسرش آشکار گردد و چون عناد و لجاجت و منع شوهر از حق مسلم خود از جانب زن است، زنی که همسر او و به منزله جان عزیز اوست. بنابراین، مرد مأمور و پیشقدم است که مسأله را در میان خود به گونه مطلوب حل نماید. در این میان، اگر اندک تندی هم صورت می‌گیرد، دقیقاً برای حفظ زندگی و تداوم عشق است، نه از سر دشمنی و خصومت؛ مانند عمل جراحی بسیار خفیف که برای ادامه حیات است. در داستان حضرت ایوب (ع) و همسرش آمده است: «یک دسته علف نازک بردار و او را بزن» (النور/۴۴). مرد هرگز حق ندارد، همسر خود را طوری بزند که بدن قرمز یا سیاه گردد، چون این موارد موجب قصاص و دیه است. اگر بناست او را بزند تا از خواب غفلت بیدار شود و راضی به متلاشی شدن زندگی خود و شوهر نشود، به قول امام باقر (ع) باید تنها «با چوب مسواک» او را بزند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۹۵ق. ج ۲: ۹۵).

در واقع، این عمل به هیچ وجه زدن نیست، آن هم کسی را که از سر عشق و محبت دست بر گردنش درمی‌آورد و در آغوش می‌کشد، بلکه این یک تکان است تا او که به دلایل احساس و حالات زودگذر گرفتار عناد و لجاجت است، بر سر عقل بیاید. البته این وقتی است که مرد در حال عقل و هوشیاری و تعادل روحی به سر برد و می‌خواهد برای رفع خطر بیشتر از ضرر کمتر استقبال کند. آیه شریفه هم در مقام جلوگیری از جدایی است. هدف نجات خانواده دردمند و در حال سقوط است. کسی هم نمی‌تواند و صحیح هم نیست که وارد میان آن دو شود. لذا قرآن به شوهر می‌فرماید، مسایل زندگی را برای همسر عزیز، اما در حال عصبانیت تشریح کن، آثار مخرب را برای او بازگو، خسارات محتمل را برای او تذکر ده و اگر فایده نداشت، او را با هجرت و جدایی موقت آزمایش کن تا شاید تلخی جدایی دایمی را بفهمد و اگر باز موقعیت را درک نکرد، با یک ضرب و زدن بسیار خفیف و کم او را تکان بده تا از اسارت لجاجت و احساسات آزاد گردد و از خودکشی و خانواده‌کشی نجات یابد و این هم به خاطر شدت علاقه‌ای است که مرد نسبت به همسر خود دارد. این ضرب درجایی است که علاج کند و از عاقل صورت بگیرد وگرنه هیچ ارزشی ندارد و اصلاً مجاز نیست، بلکه منفور و مطرود خدا و پیامبر او است.

در حقیقت، در زندگی زناشویی اگر مرد و زن هر دو عاقل هستند و در حالت تعادل روانی به سر می‌برند، هیچ وقت مشکلی پدید نخواهد آمد و صلح و صفا بر روابط آنان حاکم است. اگر یکی از آن دو عاقل است و در حال عادی به سر می‌برد (در فرض آیه، مرد) باز با تلاش عاقلانه صلح و سلامت برقرار خواهد بود و اگر هر دو در حالت غیرمتعارف و عدم سلامت روحی به سر می‌برند و نادانی می‌کنند، باید حلّ مشکل را به عاقلان، حاکمان و محکمه بسپارند و این نظر قرآن است (ر.ک؛ النساء/۳۵).

عوامل تحکیم خانواده در اسلام

عوامل فراوانی در تحکیم بنیان خانواده و سرزندگی آن مؤثرند که در ذیل به مهم‌ترین آنها پرداخته شده است:

۱) حُسن معاشرت، تضمین تحکیم خانواده

حکما در حکمت عملی، تدبیر منزل را بر سیاست مُنّ مقدّم می‌دانند و البته تهذیب اخلاق بر تدبیر منزل نیز مقدّم است. در حکمت عملی، اول فرد را مهذب می‌سازند تا خانواده‌ای بنا کند و به تبع آن، خانواده‌های تدبیر یافته و سامان گرفته جامعه‌ای زنده و سالم بسازند. جامعه سالم و زنده با صنعت و ماشین به دست نمی‌آید، بلکه مناسبت‌های اخلاقی و روابط حسنة الهی سازنده جامعه سالم و زنده است. ویل دورانت می‌گوید: «در میان جنگ‌ها و ماشین‌ها چنان غرق شده‌ایم که از درک این حقیقت بی‌خبر مانده‌ایم که در زندگی، واقعیت اساسی، صنعت و سیاست نیست، بلکه مناسبت‌های انسانی و همکاری افراد خانه از زن و شوهر، پدر و مادر و فرزندان است» (ر.ک؛ دورانت، ۱۳۷۱: ۶۵-۸۱).

از ویژگی‌های انسان، تمایل و نیاز او به معاشرت است و از معاشرت، جز محبت دیدن و محبت ورزیدن انتظار ندارد، چرا که خلقت انسان بر اساس عشق و محبت است و همین بهترین انگیزه او در هر گونه تلاشی است. گرچه انسان عموماً در تشخیص عشق حقیقی به بیراهه می‌رود، اما عشق‌های صوری یا حتی باطل هم این خاصیت را دارند که انسان را به تکاپو وادارند و امیدوار و مجذوب کنند. خداوند متعال رفتارها و برخوردهای صحیح انسانی را در خانواده با «حُسن معاشرت» معرفی می‌فرماید و از مرد و زن، رعایت آن را با میزان «معروف» یعنی رفتاری پسندیده و انسانی می‌خواهد: (... وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا: ... و با آنها سخن شایسته بگویید) (النساء/۵)؛ (... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ: ... و با آنان به گونه شایسته رفتار کنید...) (همان/۲۱).

حُسن معاشرت در خانواده، در دو محدوده مرزهای حقوقی و دستورالعمل‌های اخلاقی تعیین می‌شود و «تعبیر حُسن معاشرت که به عنوان یک وظیفه برای شوهر و یک حق برای زن مطرح می‌شود و عامل تحکیم زندگی خانوادگی است، اگر به خوبی باز شود، نشان‌دهنده تمام آن اموری است که مرد در برابر زن باید انجام دهد. در «نفقه» همه نیازمندی‌های جسمی زن باید تأمین شود و در «حُسن معاشرت» همه نیازمندی‌های روحی او» (بهشتی، ۱۳۶۱: ۱۵۳).

حساسیت محیط خانواده، اهداف بلندمدت و مقدس آن اقتضا می‌کند که همسران بیشترین دقت را در رعایت حُسن معاشرت با یکدیگر داشته باشند و از خانه فضایی سرشار از انس و ملاحظت بسازند.

۲- حکومت نظم و انضباط در میان اعضای خانواده

در قرآن توصیه‌های مکرری به تقوا در تشکیل خانواده شده است، چنان‌که می‌خوانیم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا: ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. نیز از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترف هستید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز از قطع رابطه با) خویشاوندان خود پرهیز کنید؛ زیرا خداوند مراقب شماست) (النساء/۱).

اسلام در هیچ یک از حوزه‌های جامعه خود به هرج و مرج معتقد نیست، بلکه همواره خواستار نظم و انضباط در همه ابعاد فردی یا همگانی است. در واقع، اسلام در تشکیلات خود از رهنمودهای آسمانی مایه می‌گیرد که در آن محدودیت‌های قومی، اقلیمی و یا نژادی و امثال آن وجود ندارد؛ زیرا این رهنمودها را باری تعالی وحی و الهام کرده است.

۳- توجه به یکسانی در آفرینش

از مشخصات اساسی در قانون‌گذاری الهی این است که در اینگونه قانونگذاری قانون از اصل توحید نشأت گرفته است؛ به عبارت دیگر، از ارتفاعی فراتر از همه موانع و قید و بندهایی که در جوامع انسانی وجود دارد و ما امروز به خوبی درمی‌یابیم که همه گرفتاری‌هایی که بشر بدان دچار شده است و تا به امروز با آنها دست به گریبان بوده، از همین قید و بندها پدید آمده است (مانند تعصب‌های نژادی، قومی و اقلیمی و طبقاتی و غیر آن) ما به خوبی دریافته‌ایم که اینها موانع و گردنه‌هایی است در راه آدمی که رسیدن او را به سعادت و پیشرفت دشوار می‌نماید (ر.ک؛ تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، ج ۲: ۱۵). از این روست که همه توجه قرآن به این است که بگوید همه مردم - از زن و مرد - از یک تن آفریده شده‌اند.

۴- همکاری و همدردی

همکاری و همدردی با خانواده باید در چارچوب آیین خدا باقی بماند و وسیله فساد، رشوه و غصب حقوق و اشاعه فحشا نگردد. از این رو، نخست از تقوای خدایی سخن گفت و آن را مرکز سازمان و سامان اجتماعی قرار داد، سپس به بیان اهمیت خویشاوندان و نزدیکان پرداخت. تعبیر قرآن در عبارت «تَسَاءَلُونَ بِهِ» بدین معنی است که خدا مقیاس نهایی و آخری است که می‌توان آن را مرکز تعاون اجتماعی قرار داد. پس هرگاه یکی از دیگری چیزی بخواهد و نداند که آن را برآورده می‌سازد یا نه، چگونه می‌تواند به اثبات رساند که آنچه خواهد گفت درست است یا دروغ می‌گوید. در اینجا راهی نیست، جز آنکه به خدا سوگند خورد و ضمیر و فطرت مؤمن او با خداوند مشورت کند و از خود برای خود نگرهبانی قرار دهد. جامعه انسانی که از ایمان بهره یافته، می‌تواند میان فرزندان خود بر اساس عدالت و مساوات، تعاون حقیقی ایجاد کند، ولی اگر جامعه ایمان نداشته باشد، هر گونه سازمان و سامان چیزی جز نقشی بر روی کاغذ نخواهد بود که بازیچه دست مردم است؛ همانند توپی در دست بازیکنان (ر.ک؛ همان: ۱۷). از اینجا است که می‌گوییم باید جامعه اسلامی بر بنیان ایمان و تقوی بنا شود: (...إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا: ... هر آینه خدا مراقب شماست).

۵- مشاوره با یکدیگر

یکی از عواملی که سبب تفاهم و همکاری اعضای خانواده می‌گردد، وجود روحیه مشورت در خانواده است که در عین ایجاد خانواده‌ای مستحکم و صمیمی، بهترین محافظ در برابر مشکلات و موانع زندگی نیز هست. مولی‌علی(ع) می‌فرماید: «و لا ظهیر کالمشاوره: هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست» (نهج البلاغه/ ح ۵۴). در طول تاریخ زندگانی بشر نیز بهترین و مستحکم‌ترین کانون‌های خانوادگی آنهایی بوده‌اند که در آن، زن و شوهر و فرزندان با همفکری و همکاری حرکت نموده‌اند. نمونه بارز و برترین الگوی آن در زندگی امام علی(ع) و حضرت زهرا(س) به چشم می‌خورد.

۶- وجود عشق، مهر و محبت میان اعضای خانواده

انسان تشنه دوستی و محبت است. انگیزه بسیاری از تلاش‌ها و زحمات طاقت‌فرسای زندگی، محبت است و وجود آن در خانواده، انسان را به فعالیت و کسب معاش وامی‌دارد. حفظ حرمت و شخصیت دیگران، در گروهی احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسأله، به‌ویژه از سوی کسانی که با هم انس و الفتی دارند، باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق آن خانواده است. در واقع، اخلاق نیک به مثابه روغنی است که از سایش و فرسودگی قطعات انسانی در اثر برخورد و اصطکاک مداوم جلوگیری می‌کند. امام صادق(ع) بر کوشش در مهرورزی نسبت به برادران دینی تأکید نموده است و چه نیکوست که این امر از خانواده آغاز گردد: «شایسته است مسلمانان در یاری بر مهر ورزیدن به هم کوشا باشند که خدای عز و جل فرموده است: (رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۹۶). مهر و محبت اعضای خانواده به هم سبب جلب رضایت و رحمت خدا می‌شود که بدیهی است چنین خانواده‌ای پایدار و سعادتمند است. امام سجّاد(ع) در مورد ضرورت مهرورزی به همسران چنین فرمودند: «حق همسرت آن است که بدانی خداوند عز و جل او را مایه سکون و همنشینی تو قرار داده است و باید بدانی که او نعمت خداوند بر توست. پس او را گرمی بدار و با او با رفق و مدارا برخورد نما و هرچند حق تو بر او بیشتر است، اما حق او بر تو این است که با او مهربانی کنی» (حرّانی، ۱۳۶۳: ۲۶۲).

علاوه بر همدلی و همراهی تقدس حق شوهر بر زن چنان والا است که همدیگر شرکت در جهاد فی سبیل‌الله قرار گرفته، چنان‌که امیر مؤمنان(ع) می‌فرماید: «جَهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ: جهاد زن، نیکو همسررداری کردن است» (نهج‌البلاغه/ ح ۱۳۶).

۷- آشنایی کامل اعضای خانواده با حقوق و وظایف خود

در اینجا یک اصل اساسی است که نظام حقوقی بر آن تأکید دارد و آن اینکه هر جا وظیفه‌ای وجود دارد، در کنار آن حقی هم ثابت است. حق و وظیفه از هم جدا نیستند؛ یعنی هر کس حقی داشته باشد و در مقابل نیز وظیفه‌ای دارد و بالعکس. این موضوع در مورد تمام افراد بشر ثابت است و تنها خداست که حقوقی دارد، اما وظیفه‌ای بر او نیست. در اینجا به انواع حقوق اعضای خانواده و تأثیر آنها در استحکام خانواده به اختصار اشاره می‌گردد:

الف) حق والدین بر فرزندان

امام سجّاد(ع) در رساله حقوق خود حق پدر و مادر بر فرزندان را اینگونه بیان می‌فرماید: «حق مادرت این است که بدانی او تو را حمل کرده، آنگونه که کسی کس دیگر را حمل نکند و از شیرۀ جانش تو را خورانده، آنگونه که کسی دیگری را نخورانده است و به راستی، او با گوش، چشم، دست، پا، مو، پوست و تمام اندامش تو را نگهداری کرده است و از این نگهداری نیز خشنود و شاد و پیوسته در کار بوده است. حق پدرت این است که بدانی به‌راستی او ریشه‌توست و تو شاخه‌اویی و چون او نبود، تو نیز نبود. پس هرگاه در خویش چیزی دیدی که پسندیده آمد، آگاه باش که این نکویی در تو ریشه در پدرت دارد. بنابراین، خدای را ستایش نما و به اندازه آن نکویی، سپاسش دار، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (حرّانی، ۱۳۶۳: ۲۶۳). از اینجاست که انسان درمی‌یابد که چرا خداوند مسأله نیکویی به پدر و مادر و شکر زحمات آنها را مقدمه‌ای بر شکر خود شمرده است.

در کتاب آسمانی قرآن، دستور احترام به پدر و مادر پس از مسأله توحید بیان گردیده است و این نشان‌دهنده اهمیت این حکم است. خدای متعال می‌فرماید: (وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا). و پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکویی کنید. هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانت به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف، سنجیده و بزرگووارانه به آنها بگو * و نیز بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر و بگو: پروردگار! همانگونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، ایشان را مشمول رحمت قرار ده) (الإسراء/ ۲۴-۲۳).

در این آیات سه دستور مهم در باب نحوه رفتار با والدین آمده است:

الف) به کار نبردن کمترین تعابیر بی‌ادبانه (یعنی «أف»)، چه رسد به فریاد زدن بر آنها.

ب) خضوع در برابر پدر و مادر.

ج) دعا در حق ایشان (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۵۴، ج ۱۲: ۷۶-۷۵).

یکی از عوامل صلح و صفا، آرامش و امنیت و تحکیم روابط در میان اعضای خانواده، احترام، تکریم و احسان به مفهوم قرآنی آن به پدر و مادر است. اینها دستور ویژه قرآن بعد از عبادت خداوند یکتا است.

(ب) حق فرزندان بر والدین

در این باره نیز امام سجّاد (ع) در رساله حقوق فرمودند: «حقّ فرزند تو این است که بدانی او از توست و در پسند و ناپسند دنیای زودگذر دنبال‌مروی توست و به درستی که تو در تربیت نیکو و راهنمایی به سوی پروردگارش و یاری‌رسانی او در فرمان‌پذیری از خداوند نسبت به خویشتن و حقّ فرزندت پرسیده خواهی شد. پس [اگر وظایف‌ها را به انجام رسانی،] پاداش‌گیری و [چون کم‌کاری کنی،] بازخواست شوی. پس کار فرزندت را چونان کسی که کارش را در این سرای زودگذر با نیکو ثمری بیاراید، انجام بده و در روابط تو و فرزندت به سبب نگهداری خوب و ثمر الهی که از او گرفته‌ای، نزد پروردگار عزت پذیرفته است» (همان: ۴۶۱).

(ج) وظیفه هر یک از زن و مرد نسبت به کلّ خانواده

خداوند در قرآن کریم به دنبال اخطار و سرزنش نسبت به بعضی از همسران پیامبر (ص)، خداوند در آیات سوره تحریم روی سخن را به همه مؤمنان کرده، دستورهایی درباره تعلیم و تربیت همسر و فرزندان و خانواده به آنها می‌دهد، نخست می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمَنُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ... ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید...) (التحریم/ ۶).

نگهداری خویشتن به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است و نگهداری خانواده به تعلیم، تربیت، امر به معروف، نهی از منکر و فراهم ساختن محیط پاک و خالی از هرگونه آلودگی در فضای خانه و خانواده است. این برنامه‌ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده، یعنی از مقدمات ازدواج و آنگاه نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه‌ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود؛ به تعبیر دیگر، حق زن و فرزند تنها با تأمین هزینه زندگی، مسکن و تغذیه آنها حاصل نمی‌شود، مهم‌تر از آن، تغذیه روح و جان آنها و به کار گرفتن اصول تعلیم و تربیت صحیح است.

مهم‌ترین وظایف متقابل همسران

رعایت وظایف متقابل از سوی دو همسر تأثیر بسزایی در تحکیم و پایداری خانواده دارد و در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

۱- حفظ از انحراف

خداوند در یک کلام، حق و وظیفه میان زن و شوهر را روشن نموده است: (...هُنَّ لِيَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٌ لَّهُنَّ...: ... آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها (و هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید)...) (البقره/ ۱۸۷). لباس از یکسو، انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیاء به بدن حفظ می‌کند و از سوی دیگر، عیوب او را می‌پوشاند، و نیز زینتی است برای تن آدمی. این تشبیه که در آیه فوق آمده، اشاره به همه این نکات است. دو همسر یکدیگر را از انحراف‌ها حفظ می‌کنند، عیوب هم را می‌پوشانند، وسیله راحت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می‌شود. این تعبیر نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها به یکدیگر و نیز مساوات آنها را در این زمینه کاملاً روشن می‌سازد؛ زیرا همان تعبیر که درباره مردان آمده، بدون هیچ تغییر درباره زنان هم آمده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۵۴، ج ۱: ۷۳۳).

بر اساس این آیه و نیز آیات و روایات دیگر، همسران مایه زینت هم هستند و عیوب‌های یکدیگر را می‌پوشانند و یکدیگر را محافظت می‌کنند و از گناه باز می‌دارند.

۲- صبر و پایداری زندگی

در قرآن به دفعات به صبر و بالا بردن سطح مقاومت بارها سفارش شده است: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ...: از صبر و نماز یاری جوید...) (البقره/ ۴۵). بر اساس این آیه، قرآن به صبر و شکیبایی فراخوانده است. آموزه و توصیه اسلام و قرآن در عرصه‌های زندگی پُرغوغا و پُرآشوب، کسب صفات ایمان در برابر کفر و بی‌دینی، عمل و کار نیک در برابر بی‌عملی و بی‌تقوایی، پیروی از حق و حقیقت در برابر باطل و ناحق، و صبر و مقاومت در برابر مشکلات و مصایب است: (وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ: سوگند به عصر * که انسان‌ها همه در

زیانند، * مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام داده‌اند و یکدیگر را به حق سفارش می‌کنند و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه می‌نمایند) (العصر / ۳-۱).

بی‌تابی و بی‌طاقتی مصیبت و مشکلات انسان را افزون می‌کند. امام کاظم(ع) فرمودند: «الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ: مصیبت برای شخص بردبار یکی است و برای شخص بی‌قرار دو تا» (حرّانی، ۱۳۶۳: ۴۱۵). این از آن روست که برای فرد شکیبا تنها آسیب ناشی از مصیبت باقی می‌ماند که آن هم در اثر صبر، از هم فرو می‌پاشد. چنان‌که امام علی(ع) فرمودند: «الصَّبْرُ يَمْحُصُ الرَّزِيَّةَ: شکیبایی مصیبت را از هم می‌پاشد» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۸۴). اما برای فرد بی‌قرار و بی‌تاب، هم آسیب ناشی از مصیبت می‌ماند و هم آسیب‌های ناشی از بی‌تابی‌ها، لذا اگر بی‌تابی بر کسی چیره شود، روی آسایش را نخواهد دید.

۳- روحیه عفو و گذشت

گذشت عاملی مؤثر در ایجاد و تقویت دوستی‌ها و روابط حسنه است، چنان‌که خداوند می‌فرماید: «هرگز نیکی و بدی یک سان نیست. بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است» (الفصلت/۳۴). لذا اگر در دشمنی‌ها، گذشت و بزرگواری چنین تأثیری می‌گذارد، بدیهی است در خانواده که به طور طبیعی روابط دوستانه وجود دارد، عمیقاً کارساز خواهد بود. اما خود این گذشت‌ها و بزرگواری‌ها از ایمان و تقوای اعضای خانواده سرچشمه می‌گیرد.

۴- حاکمیت صداقت در فضای خانواده

حاکمیت صداقت در فضای خانواده از عوامل تحکیم آن است و نیاز به دلیل و بیینه ندارد. در طرف مقابل، عدم صداقت و دروغ‌گویی از عوامل تخریب خانه و خانواده است. عدم صداقت، و دروغ‌گویی، ابتدا روح و شخصیت خود فرد را تخریب می‌سازد، سپس به خانواده و جامعه او زیان وارد می‌نماید. کذب و دروغ مخرب و ویرانگر استحکام خانواده است. روایات زیادی در قبح و زشتی کذب و عدم صداقت نقل شده است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «پدرم، امام سجّاد(ع) می‌فرمود: «از دروغ، کوچک و بزرگش، بپرهیزید؛ زیرا وقتی انسان در امور کوچک دروغ بگوید، بر دروغ بزرگ هم جرأت پیدا می‌کند. آیا نمی‌دانید که پیامبر(ص) می‌فرمود: اگر انسان همیشه اهل صدق و درستی باشد، خداوند می‌نویسد او صدیق است و اگر انسان اهل کذب و دروغ باشد، خدا می‌نویسد، او کذاب است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۳۳۹ و ۳۴۰).

امام صادق(ع) می‌فرماید: «آدم کذاب، پُر دروغ، به‌وسیله دلایل آشکار هلاک می‌شود و پیروان خویش را هم به‌وسیله شبهات نابود می‌کند» (همان). بنا بر این روایات، کذب در باز کردن درهای شرّ و بدی، گناهی است که ایمان را از بین می‌برد. پس چگونه می‌توان انتظار داشت به خانواده‌ای که باید بر مبنای ایمان شکل بگیرد، صدمه وارد نسازد.

۵- پرهیز از سوء ظنّ آفت حسد

اعضای خانواده باید از سوء ظن نسبت به هم بپرهیزند و اگر موضوعی ذهن آنان را به خود مشغول کرد، با صراحت و صداقت آن را مطرح نمایند تا درستی یا نادرستی آن بررسی گردد. همه اعضا باید یار هم در مسیر پیشرفت باشند، چرا که سعادت خانواده در گرو سعادت فرد فرد آن است و حسد آفتی در روابط خانوادگی محسوب می‌گردد، چنان‌که در خانواده یعقوب(ع)، حسادت برادران یوسف(ع) بر او موجب جدایی اعضای خانواده از یکدیگر، هم به لحاظ بُعد مکانی و هم بُعد روحی و روانی گردید و یوسف(ع) از کانون خانواده جدا شد و یعقوب(ع) سال‌ها از پسرانش رنجیده بود. در حدیثی از مولی امیرالمؤمنین(ع) آمده است: «الْحَسَدُ يَنْكُدُ الْعَيْشَ: حسد زندگی را تنگ سازد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ح ۸۵۱).

۶- رازداری و وفاداری

وفاداری از شروط همسری و عضویت در خانواده است و رازداری هم یکی از مهم‌ترین شروط وفاداری همسر است که در آیه (التحریم/۳) بدان اشاره شده است. این نکته نیز بسیار اهمیت دارد که آتش خیانت، تمام خانواده‌ها را تهدید می‌کند، چرا که انبیا چنان نوح(ع) و لوط(ع) از سوی همسران خود بدان مبتلا گردیدند (همان/۱۰). به هر روی، وفاداری اعضای خانواده سبب ایجاد صمیمیت و محبت می‌گردد و نیز سپری است محکم در برابر مشکلات، سختی‌ها و پستی‌هایی است پایدار برای استحکام بنیان خانواده و تحکیم آن که در این زمینه هم پیش از این بحث شده است.

نقش تعالیم اسلامی در تعالی فکر و استحکام خانواده

بشر همواره در دوره حیات خود از کم و کیف تعلیم و تربیت پیگیری کرده است. تأمل و دقت در اندیشه متفکران، متألهان و عالمان تربیت نشان می‌دهد که آنان تعلیم و تربیت را مرتبط با هدف و فلسفه حیات مورد توجه قرار داده‌اند.

پرسش از تعلیم و تربیت انسان و سؤال از هدف زندگی در عصر تجدد به دلیل روابط مادی انسان با طبیعت، بی‌اهمیت تلقی شده است. یکی از آثار شوم توجه نکردن به کار تعلیم و تربیت درست، رهاشدگی انسان به حال خود، هواپرستی و پیروی از تمایل‌های نفس و طغیانگری است. یکی از عوامل اساسی رواج طغیان و بی‌بند و باری‌هایی که قرن ما را دچار آشفتگی‌های جنون‌آمیز نموده، بی‌اعتنایی به معصیت و گناه است (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۵۸، ج ۳: ۳۲۹). نامی که بر عصر حاضر گذاشته‌اند، عصر تزلزل ارزش‌هاست که دیگر ارزش‌های اخلاقی معنی ندارد، چون ارزش‌هایی که ملاک اخلاق بود، از میان رفته است. می‌توان گفت کسانی که مادی فکر می‌کنند، ارزش‌های اخلاقی را خیلی پایین آورده‌اند. نیهیلیسم مکتبی است که به هیچ اصل و ارزش اعتقاد ندارد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۶۲: ۵۹).

در تعالیم دینی، ایمان، عشق و محبت به خدا، مینا و انگیزه ارزش‌های الهی و عمل به دستوره‌های الهی می‌گردد. در نتیجه، فضایل اخلاقی جای رذایل و اعمال هوس‌آلود را می‌گیرد و بحران‌های اخلاقی و تربیتی از میان برمی‌خیزند؛ زیرا که در تعالیم دینی انسان از سر اختیار، عشق و معرفت به دستوره‌های الهی گردن می‌نهد و گوش انسان مؤمن به ندای وجدان، فطرت و انبیاء است، نه ندای شیطان، شهوت و لذت.

موضوع دیگری که در تربیت آدمی، به‌ویژه کودک و جوان در جامعه ما از اولویت خاصی برخوردار است، این است که کودک و جوان را با تعالیم و اندیشه‌های اسلام آشنا سازیم و به او بفهمانیم که اسلام دین زندگی است و می‌تواند سعادت انسان در این جهان را تأمین کند. باید این حقیقت را به کودکان و جوانان یاد داد که برنامه‌های دینی علاوه بر فواید آخروی در این جهان نیز موجب سعادت و امنیت انسان است. برای این منظور لازم است کودک و جوان را با تعالیم زنده و مخصوصاً تعالیم اجتماعی اسلام آشنا کنیم.

الگوی خانواده مستحکم از نظر اسلام

از دیدگاه اسلام، آدم خوب همانند هر فرد خوب، نمونه جامعه اسلامی است و جامعه برین باید از اینها الگو بگیرد، نه اینکه جوان خوب، نمونه جوانان، و مردان مسن خوب، نمونه مردان مسن هستند و زنان نمونه زنان و «اگر انسانی وارسته شد، الگوی دیگر انسان‌هاست. اگر مرد است، الگوی مردم است نه مردان، و اگر زن باشد، باز الگوی مردم است نه زنان» (جوادی، ۱۳۷۵: ۱۵۳). قرآن کریم این مطلب را در آیات شریفه ۱۰-۱۲ از سوره مبارکه تحریم به صورت صریح بیان فرموده است و چهار زن را به عنوان نمونه، دو نمونه خوب و دو نمونه بد یاد می‌کند و «تاریخ اسلام گواه احترام بی‌حد رسول (ص) به حضرت زهرا (س) است تا نشان دهد که زن بزرگی ویژه‌ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست» (موسوی خمینی (ره)، ۱۳۷۸: ۳۵).

همیشه وجود الگوها و سرمشق‌های بزرگ در زندگی انسان‌ها وسیله مؤثرتری برای تربیت آنها بوده است. قرآن نیز بر این مسأله مهم صحه گذاشته است. الگوها و سرمشق‌هایی در همه زمینه‌ها برای مؤمنان معرفی می‌کند؛ از جمله در آیه (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ... برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت ...) (الممتحنه/ ۴).

قرآن خانواده را یک مجموعه متعالی برای تأمین اهداف مقدس می‌داند که برای به فضیلت رساندن آن برنامه‌ریزی می‌کند و جایگاه حقوقی و وظایف افراد را با ویژگی‌های زیر تعیین می‌نماید (ر.ک؛ الفرقان/ ۶۷-۶۳).

۱- مشی آرام و بی‌تکبر

«بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر روی زمین راه می‌روند». در واقع، نخستین توصیف «بندگان خاص» خداوند، نفی کبر، غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان، حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می‌شود؛ زیرا ملکات اخلاقی، همیشه خود را در لابه‌لای اعمال، گفتار و حرکات انسان نشان می‌دهند، تا جایی که از چگونگی راه رفتن یک انسان می‌توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجه از اخلاق او پی برد.

۲- حلم و بردباری

دومین وصف بندگان خاص خداوند حلم و بردباری است، چنان‌که قرآن در ادامه همین آیه می‌فرماید: «و هنگامی که جاهلان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند، در پاسخ آنها «سلام» می‌گویند؛ سلامی که نشانه

بی‌اعتنای نیست و توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف؛ سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک‌مغزان است.

۳- سجده و قیام برای خدا

سومین ویژگی بندگان خاصّ خداوند، عبادت خالصانهٔ پروردگار است و قرآن کریم می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند». در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد، خواب خوش را بر خود حرام کرده‌اند، و به خوشتر از آن، که همان ذکر خدا، قیام و سجود در پیشگاه با عظمت اوست، می‌پردازند، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می‌گذرانند و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می‌کنند.

۴- ترس از کيفر الهی

چهارمین صفت ویژهٔ آنان خوف و ترس از مجازات و کيفر الهی است: «آنها کسانی هستند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا عذاب جهنّم را از ما برطرف گردان که عذاب آن سخت شدید و پردوام است».

۵- دوری از افراط و تفریط

پنجمین صفت ممتاز «عباد الرّحمان»، «اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط» است. اینان نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی را رعایت می‌کنند.

۶- تواضع

با توجه به آیات فوق، یکی از نشانه‌های بندگان خاصّ خداوند متعال، تواضع است؛ تواضع حاکم بر روح آنها که حتّی در راه رفتن آنها نمایان است؛ چنان تواضع که آنها را بر تسلیم در برابر حق وامی‌دارد، ولی گاه ممکن است بعضی تواضع را با ضعف، ناتوانی، سُستی و تنبلی اشتباه کنند که این طرز فکر خطرناک است. تواضع در راه رفتن بدن نیست که سُست و بی‌رمق گام بردارند، بلکه در عین تواضع گام‌هایی محکم و حاکی از جدّیت و قدرت بردارند. انسان تربیت‌شده به حال طبیعی خودش راه می‌رود و تکلف و تکبر ندارد.

۷- دوری از سخت‌گیری و اسراف

بدون شک، «اسراف» یکی از ناپسندیده‌ترین اعمال از دیدگاه قرآن و اسلام است و در آیات و روایات، نکوهش فراوانی از آن شده است. «اسراف» یک برنامهٔ فرعونی است: (...وَإِنْ فِرْعَوْنُ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ... فرعون برتری‌جویی در زمین داشت و از اسرافکاران بود) (یونس/۸۳)، (...وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ... و مسرفان اهل آتشند!) (غافر/۴۳).

امروزه ثابت شده است که منابع روی زمین - با توجه به جمعیت انسان‌ها - آنقدر زیاد نیست که بتوان اسراف کرد و هر اسرافکاری سبب محرومیت انسان‌های بی‌گناه خواهد بود. به علاوه، روح اسراف، معمولاً توأم با خودخواهی، خودپسندی و بیگانگی از خُلق خدا است. در عین حال، بخل، سخت‌گیری و خسیس بودن نیز به همین اندازه زشت، ناپسند و نکوهیده است (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۵۴: ۱۵۴-۱۴۶).

نتیجه‌گیری

عوامل فراوانی در تحکیم بنیان خانواده و سرزندگی آن مؤثرند که در این مقاله به مهم‌ترین آنها پرداخته شده است؛ از جمله: حسن معاشرت در خانواده که در دو محدودهٔ مرزهای حقوقی و دستورالعمل‌های اخلاقی تعیین می‌شود، نظم و انضباط که اسلام در هیچ یک از حوزه‌های جامعهٔ خود به هرج و مرج معتقد نیست، بلکه همواره خواستار نظم و انضباط در همهٔ ابعاد فردی یا همگانی است. توجه به یکسانی در آفرینش، همکاری و همدردی، اندیشهٔ تساوی میان مرد و زن، همکاری و همدردی با خانواده باید در چارچوب آیین خدا باقی بماند و وسیلهٔ فساد، رشوه و غصب حقوق و اشاعةٔ فحشاء نگردد. یکی از عواملی که سبب تفاهم و همکاری اعضای خانواده می‌گردد، وجود روحیهٔ مشورت در خانواده است که در عین ایجاد خانواده‌ای مستحکم و صمیمی، بهترین محافظ در برابر مشکلات و موانع زندگی نیز هست. انسان تشنهٔ دوستی و محبت است. انگیزهٔ بسیاری از تلاش‌ها و زحمات طاقت‌فرسای زندگی، محبت است و وجود آن در خانواده، انسان را به فعالیت و کسب معاش وامی‌دارد. حفظ حرمت و شخصیت دیگران، در گرو احترامی است که در برخوردها از انسان ظاهر می‌گردد. رعایت این مسأله خصوصاً از سوی کسانی که با هم انس و الفت دارند، باعث استحکام دوستی و گرمی روابط خواهد شد که بارزترین مصداق آن خانواده است.

از عوامل دیگر تحکیم خانواده می‌توان موارد زیر را نام برد: صبر و پایداری زندگی، روحیه عفو و گذشت، حاکمیت صداقت در فضای خانواده، پرهیز از سوء ظن و آفت حسد، رازداری و وفاداری، مشی آرام و بی‌تکبر، حلم و بردباری، ترس از کیفر الهی، دوری از افراط و تفریط، تواضع، دوری از سختگیری و اسراف و احسان به پدر و مادر.

مراجع

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

بهشتی، احمد. (۱۳۶۱). خانواده در قرآن ۳. قم: انتشارات طریق‌القدس.

تفسیر هدایت. (۱۳۷۷). گروه مترجمان. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). غرر الحکم و دُرر الکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

جعفری، محمدتقی. (۱۳۵۸). ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸). نگرش گذرا به مقام زن در جهان آفرینش. تهران: مؤسسه انتشارات هادی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). زن در آینه جلال و جمال. قم: مرکز نشر اسراء.

جهانفر، محمد. (۱۳۷۶). مبانی جمعیت‌شناسی. ناشر: دهخدا.

حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۸۶). آداب معاشرت از دیدگاه معصومین (ع) [برگزیده وسائل الشیعه]. ترجمه محمدعلی فارابی و یعسوب عباسی علی‌کمر. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

_____ . (۱۴۰۹ق). وسایل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.

حرّانی، حسن بن علی. (۱۳۶۳). تحف العقول. قم: جامعه مدرسین.

حسینی، اکرم. (۱۳۸۳). «تحکیم خانواده در آموزه‌های قرآنی». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان. شماره ۲۶. صص ۴۶-۸۱.

دورانت، ویل. (۱۳۷۱). لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.

رحیمی یگانه، زهرا. (بی‌تا). خانواده موفق. اصفهان: انتشارات حدیث راه عشق.

شریعتی، علی. (۲۵۳۶). فاطمه فاطمه است. تهران: انتشارات شب‌بیدز.

شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۷ق). نهج‌البلاغه. نسخه صبحی صالح. بیروت: بی‌تا.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۶۳). المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.

_____ . (بی‌تا). اسلام و اجتماع. قم: جهان‌آرا.

طبرسی، حسن بن فضل. (۱۴۱۴ق). مکارم الأخلاق. چاپ اول. قم: مؤسسه نشر اسلامی.

_____ . (۱۳۹۵ق). مجمع البیان. تهران: منشورات اسلامیّه.

غزالی، محمد. (۱۳۷۱). کیمیای سعادت. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

غلامی، یوسف. (۱۳۸۴). اخلاق و رفتارهای جنسی. قم: دفتر نشر معارف.

کلینی، محمد. (۱۳۶۵). اصول و فروع کافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

- مشکینی، علی. (۱۳۷۰). ازدواج در اسلام. ترجمة احمد جنتی. قم: دفتر نشر الهادی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۳۶). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات حکمت.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۵۴). تفسیر نمونه. تهران: منشورات دارالکُتُب الإسلامیّه.
- موسوی خمینی (ره)، امام روح‌الله. (۱۳۷۸). جایگاه زن در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره).
- مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نوری، حسین. (۱۴۰۸ق.). مستدرک الوسائل. ج ۱۳. چاپ اول. قم: آل البيت لإحياء التراث